

تأثیر ثقل وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

فتحیه فتاحی زاده¹

زهرا جدیدی²

چکیده

وحی؛ کلام پروردگار و به فرموده قرآن کریم، کلامی ثقیل و سنگین است. یکی از ابعاد ثقل وحی، سنگینی آن بر وجود مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سبب بروز حالاتی از قبیل انقطاع از دنیا که در تعابیر برخی صحابه اغماء نامیده شده است و ریزش عرق و غیره در ایشان می باشد. بروز این حالات شاید این گمان را ایجاد نماید که آن حضرت، آمادگی و ظرفیت دریافت وحی را نداشته اند، اما با توجه به روایاتی از معصومین (ع) که بروز حالت اغماء را مختص به نزول وحی به صورت مستقیم و بدون وساطت جبرئیل دانسته و آیاتی از قرآن کریم که حاکی از عظمت کلام بی واسطه خداوند است جایی برای این اشکال نمی ماند. زیرا انسان هر اندازه هم که قوی باشد در برابر قوی تر از خود توان محدودش را از دست می دهد. البته مبالغه هایی هم در برخی از روایات رسیده از صحابه در مورد حالات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، هنگام نزول وحی وجود دارد که منطبق با شأن ایشان نیست. گرچه برخی حالات و عوارض نزول وحی هم غیرقابل انکار و لازمه اتصال به عالم والا و دریافت وحی می باشد؛ اما این مبالغه ها خاورشناسان را به این اشتباه

1- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها).

f-fattahizadeh@alzahra.ac.ir

2- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها).

z.jadidi@yahoo.com

تاریخ دریافت: 1388/11/11- تاریخ پذیرش: 1389/2/5

انداخته که وحی تنها نوعی حالت غش و صرع است، در حالی که صحابه، تنها بر اساس درک مادی خود، این حالات را در قالب الفاظ و تعابیری بیان کرده‌اند که در به تصویر کشیدن حقیقت آثار وحی بر روح و جسم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) عاجزاست زیرا عوارض غش و صرع، از قبیل لرزش شدید و فراموشی پس از آن هرگز در رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مشاهده نشده است بلکه به لطف پروردگار، ایشان موفق شدند کلام وحی را به طور کامل حفظ و به مردم ابلاغ نمایند.

کلید واژه‌ها: پیامبر، وحی، ثقل، برحاء.

طرح مسأله

وحی، پدیده‌ای روحی است که گاهی از اوقات در وجود برخی از افراد که ویژگی‌های منحصر به فردی دارند، به وجود آمده و آنها را از طریق مکاشفه باطنی یا ایجاد صداهایی در گوش ایشان، به عالم والا متصل می‌کند و در این حال شخصی که به او وحی شده دچار یک حس ناگهانی از خارج وجود خود می‌گردد.

این حالت، برخلاف گمان منکران وحی از درون فرد نشأت نگرفته و یک امر فکری و ذهنی به گونه‌ای که از افراد نابغه سر می‌زند نیست؛ بلکه یک القای روحانی است که از عالم والا بر شخص دارای صلاحیت و امین وارد می‌گردد.

گرچه ما وحی را به عنوان یک امر حقیقی پذیرفته‌ایم و صادقانه به آن ایمان داریم، اما قادر به درک کنه این واقعیت و چگونگی برقراری این پیوند روحی میان زمین و آسمان نیستیم. تا زمانی که ما با حواس مادی و ظاهری خود تلاش در درک آن داشته و یا با مقیاس‌های لفظی و کلامی در صدد بیان آن باشیم، پی بردن به این مسئله برای ما دشوار خواهد بود؛ چرا که اینها الفاظ وضع شده برای مفاهیمی هستند که از دایره محسوسات خارج نمی‌باشند. توانایی ما تنها در همین حد است که از راه تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه از این حقیقت سخن بگوییم.

تأثیر ثقل وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ----- ۱۱۷
خلاصه اینکه وحی یک پدیده روحی است که تنها برای شخصی که صلاحیت دریافت آن را دارد قابل درک است و دیگران قادر به توصیف کنه آن نبوده و ناگزیر به بیان آثار و عوارض آن بسنده می کنند. (معرفت، 51/1)

قرآن کریم وحی را به این عنوان که کلام خداوند است، گفتار سنگین معرفی می کند. «أنا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً» (المزمل، 5)، یعنی: در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القاء می کنیم.

در کتابهای مرتبط با نزول قرآن کریم نیز با روایاتی برخورد می کنیم که قسمتی از آثار ظاهری وحی بر وجود مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را گزارش می دهند که به نظر می رسد نزول وحی، فشار شدیدی بر آن حضرت وارد می ساخته و ایشان دچار حالتی از قبیل غش، صرع، ریزش عرق از پیشانی و غیره می شدند. البته برخی از گزارشها حاوی مبالغههایی نیز در این زمینه هستند.

وجود چنین گزارشهای مبالغه آمیزی این سؤال را مطرح می کند که با وجود استعداد و ظرفیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دریافت وحی، چرا ایشان هنگام نزول قرآن دچار این حالات می شدند؟ اصلاً چه میزان می توانیم از طریق روایات صحابه به حقیقت وحی و حالات آن حضرت، هنگام نزول وحی، آگاه شویم؟

این پژوهش با بررسی این روایات و تعیین میزان صحت و سقم مضمون آنها در صدد پاسخ گویی به این پرسشها هستیم.

پرداختن به این مسأله از این جهت می تواند حائز اهمیت باشد که وجود این گزارشها از حالات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و فشار و سنگین وارد آمده بر ایشان در هنگام نزول وحی، ممکن است زمینه ساز ایجاد شک و شبهههایی شود از جمله این ادعا که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمادگی و ظرفیت لازم برای دریافت وحی را نداشته و یا همان طور که برخی افراد، به ویژه خاورشناسان گفته اند، وحی چنان که در برخی روایات آمده، تنها یک حالت غش و صرع است و آن حضرت هم - نعوذ بالله - فردی بیمار بوده اند که در این صورت می توان وحی ابلاغ شده توسط ایشان را مخدوش دانست.

واژه‌شناسی وحی

وحی در لغت عبارت است از: اشاره، نوشتن، رساله، الهام، کلام پنهان و هر آن چه که به دیگری القا می‌شود.

ابواسحاق می‌گوید: «اصل وحی در لغت، اعلان کردن در خفاست و از این رو، الهام را وحی می‌نامند. و از ازهری نقل شده که: اشاره، ایماء و کتابت را هم، از همین جهت وحی می‌نامند». (ابن منظور، 379/15)

راغب می‌گوید: «اصل وحی، اشاره سریع است، چنان که می‌گویند: (أمر وحی) یعنی امر سریع، که گاه با کلماتی رمزگونه و کنایه‌آمیز، گاه با صدایی مبهم، گاه با اشاره توسط اعضای بدن و گاهی اوقات نیز به وسیله نوشتن صورت می‌گیرد». (راغب اصفهانی، 858)

وحی در قرآن

آیت الله معرفت، استعمال قرآن از وحی را در چهار معنا بیان کرده‌اند: در مواردی، قرآن این کلمه را در معنای لغوی آن که اشاره پنهان است، استعمال نموده، مانند آیه شریفه «فاوحی الیهم ان سبحوا بکره و عشیا» (مریم، 11)، یعنی: پس، از محراب برقوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید که روز و شب به نیایش پردازید. در مواردی نیز به معنای امر غریزی و فطری به کار رفته که عبارت است از تکوین طبیعی که در اشیاء قرار داده شده است. در واقع از اعلام کلامی و گفتاری برای اعلام ذاتی استعاره گرفته که وجه اشتراک هر دو، پنهان بودن در کیفیت القا و تلقی است. پس از آن جا که وحی اعلامی رمزگونه و پنهانی است، استعاره آن برای هر شعور باطنی و فطری صحیح است.

نمونه آن در این آیه شریفه است: «و أوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یرشون» (النحل، 68)، یعنی: و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [الهام غریزی] کرد که از پاره‌ای کوه‌ها و از برخی درختان و از آن چه داربست [و چفته‌سازی] می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کند. بر اساس مضمون این آیه، زنبور عسل توسط

تأثیر ثقل وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ----- ۱۱۹
غریزه خود، وحی را دریافت می کند و نیز مانند آیه: «و اوحی فی کل سماء امرها»
(فصلت، 12)، یعنی: و در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی فرمود. (تقدیر کرد).
قسم دیگر الهام نفسی و درونی است. این قسم، در واقع احساسی در باطن و درون
انسان است که گاهی مصدر آن بر وی پوشیده و پنهان می باشد و گاهی هم به او الهام
می شود که این حس از جانب خداوند است. البته گاهی هم از سوی غیر خداوند
متعال می آید.

به این ترتیب، این الهام یا رحمانی است و برای هدایت انسان، «و اوحینا الی ام موسی
ان ارضعیه» (القصص، 7)، یعنی: و به مادر موسی وحی کردیم که: او را شیر ده؛ و یا
وسوسه ای شیطانی است، برای گمراه کردن او: «و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین
الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا» (الانعام، 112)، یعنی: و بدین
گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان های انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به
بعضی، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته القا می کنند. «و ان الشیاطین لیوحون الی
اولیائهم لیجادلوکم» (الانعام، 121)، یعنی: و درحقیقت، شیطانها به دوستان خود وسوسه
می کنند تا با شما ستیزه نمایند.

و چهارمین قسم کاربرد وحی درقرآن، وحی رسالی است. این قسم بیش از هفتادبار در
قرآن به کار رفته و کاربرد آن درمورد قرآن هم به عنوان وحیی که به پیامبر (صلی الله
علیه و آله وسلم) القا شده آمده است: «نحن نقص علیک أحسن القصص بما أوحینا الیک
هذا القرآن» (یوسف، 3)، یعنی: ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو
وحی کردیم، بر تو حکایت می کنیم، «و کذلک أوحینا الیک قرآنا عربیاً» (الشوری، 7)،
یعنی: و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم. «اتل ما اوحی الیک من
الکتاب» (العنکبوت، 45)، یعنی: آن چه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان.

وحی رسالی چندان از معنای لغوی خود که اعلام پنهانی است، تجاوز نمی کند. زیرا این
نوع وحی، در واقع یک اتصال غیبی بین خدا و رسول اوست که به سه صورت تحقق

120-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389

می‌یابد. چنان که در این آیه شریفه آمده «و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یرسل رسولاً فیوحی بإذنه ما یشاء انه علی حکیم» (الشوری، 51)، یعنی: و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [از راه] وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. آری، اوست بلندمرتبه سنجیده‌کار.

خداوند متعال می‌فرماید: «و ما کان لبشر أن یکلمه الله الا وحیا» یعنی از طریق الهام و القا در ذهن که همان القا در باطن است و یا به صورت رؤیا در خواب صورت می‌گیرد. «او من وراء حجاب» یعنی در حالی با او سخن می‌گوید که شخص، صدای او را شنیده ولی او را نمی‌بیند. مانند سخن گفتن با موسی (ع) و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در شب معراج.

«او یرسل رسولاً فیوحی بإذنه ما یشاء» یعنی یکی از فرشتگان، از طریق القای سخن در گوش یا از طریق نقش بستن آن در قلب شخص، به او وحی می‌کند. (نک معرفت، 1، 30/26)

این بیان، اجمالی از انواع وحی بود؛ اما اقسام نزول وحی نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) - که زیرمجموعه وحی رسالی است - بدین شرح است: «اولین وحی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، از طریق رؤیای صادقانه انجام شد. ایشان رؤیا را هم چون سپیده‌صبح - که کنایه از شفافیت امر برای روح مقدس آن حضرت است - می‌دیدند و این امر به خاطر آمادگی آن حضرت، توسط افاضه روح القدس بر ایشان بود». (بخاری، 4/1)

چه بسا رؤیای صادقانه، از طریق وحی به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد و علم به چیزی، در عالم خواب، به آن حضرت القا شود، امیر مؤمنان حضرت علی (ع) می‌فرماید: «روای انبیا وحی است»؛ ولی در هیچ یک از این موارد قرآن نازل نشد؛ زیرا نزول قرآن در خواب بر آن حضرت امر معمولی نبود. هر چند که برخی این نوع وحی را به عنوان سبب نزول برای آیه‌ای بیان کرده‌اند، مانند این آیه شریفه: «لقد صدق الله

تأثیر ثقل وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ----- ۱۲۱
رسوله الرویا بالحق لتدخلن المسجد الحرام...» (الفتح، 27)، یعنی: حقاً خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید [که دیده بود]: شما بدون شک، در مسجد الحرام درخواهید آمد...

البته، برخی می گویند سوره کوثر در خواب بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده، اما به دلایلی که در بخش های آینده - در جای مناسب خود - می آوریم این قول رد خواهد شد.

گونه دیگر از نزول وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از طریق نزول جبرئیل صورت می گرفت. به این صورت که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گاهی آن را از راه گوش دریافت می کردند و گاهی او را می دیدند - یا به صورت اصلی خودش، که دو بار این اتفاق افتاد یا با چهره دحیه بن خلیفه - و گاهی نیز نمی دیدند و تنها وحی بر قلب مبارک ایشان نازل می شد: «نزل به الروح الامین علی قلبک» (الشعراء، 193 - 194)، یعنی: روح الامین آن را بر دلت نازل کرد.

ابن مسعود می گوید: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها دو بار جبرئیل را در صورت اصلی دید؛ یک بار هنگامی بود که حضرت از او خواستند تا صورت واقعی اش را به ایشان بنمایاند، آن گاه جبرئیل صورت خود را به آن حضرت نشان داد و سرتاسر افق را پوشاند و بار دوم در شب معراج بود و آیه: «و هو بالافق الأعلى» (النجم، 7)، یعنی: در حالی که او در افق اعلی بود، که این آیه هم ناظر به همین مرتبه است». (سیوطی، 123/6)

اما آیت الله معرفت معتقد است وجه درست این است که بگوییم بار اول آغاز وحی، در غار حرا بوده و جبرئیل با صورت اصلی خود که بر آن خلق شده، ظاهر شد و افق آسمان را از مشرق تا مغرب پوشاند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به شدت ترسید و پس از آن دیگر جبرئیل به صورت انسانی زیبا، بر آن حضرت نازل می شد. و بار دوم، هنگام درخواست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. روایات در این باره می گویند: جبرئیل همواره به صورت آدمیان نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

122-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389
سَلَم) می آمد، حضرت از جبرئیل خواست که بار دیگر او را صورت واقعی خود ببیند و
جبرئیل چنین کرد. به این ترتیب آیه «و هو بالافق الاعلی» مرتبه اول بود و «نزله
اخری» (النجم، 13) مرتبه دوم. (طبرسی، 262/9)

به هر ترتیب هرگاه جبرئیل به صورت انسان بر حضرت مجسم می شد در صورت
دحیه بن خلیفه کلبی یا شبیه به او ظاهر می گردید، چنان که در عبارت ابن شهاب آمده
است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) چهره جبرئیل را - هنگامی که به
صورت بشر مجسم می شد - به چهره دحیه کلبی تشبیه می فرمود. (قرطبی، 45)
وجه این تشبیه آن است که چهره دحیه کلبی در واقع چهره انسانی بود که بر فطرت
اولیه خود استوار است و هر انسانی در اصل خلقت خود زیباست. به همین خاطر
جبرئیل در زیباترین صورت انسانی، تجسم می یافت و از آنجا که دحیه نماد زیباترین
مرد در مدینه بود، مردم گمان می کردند که جبرئیل - هنگام تمثیل در صورت انسانی -
همان دحیه کلبی است.

اما دفعات نزول فرشته وحی بر آن حضرت بدون این که ایشان او را دیده باشند بسیار
است که یا به صورت القاء در گوش آن جناب بود یا به صورت الهام در قلب ایشان تا
آن را به خوبی به خاطر بسپارند. خداوند متعال در قرآن می فرماید: «وانه لتنزیل
رب العالمین، نزل به الروح الامین، علی قلبک لتکون من المنذرين، بلسان عربی مبین»
(الشعراء، 192-195)، یعنی: و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است.
«روح الامین» آن را بر دلت نازل کرد، تا از [جمله] هشداردهندگان باشی، به زبان
عربی روشن.

و بالاخره سومین گونه نزول وحی بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) از طریق وحی
مستقیم بود. گویا وحی، اغلب به طور مستقیم و بدون وساطت فرشته انجام می گرفت.
بنا بر نقل صحابه در مورد حالت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) هنگام نزول وحی،
احساس فشار شدیدی به آن حضرت دست می داد. حالتی شبیه بیهوشی در ایشان ظاهر
می شد، سر ایشان به زیرمی افتاد، رنگ صورتش تغییر می کرد و عرق از پیشانی مبارکش

تأثیر ثقل وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ----- ۱۲۳
جاری می‌گشت. این وضعیت غریب، حاضران در مجلس را تحت تأثیر قرار می‌داد و بر اثر این منظره، سرهای آنان نیز به زیر می‌افتاد. (نک: معرفت، 1/ 55 - 64)
بر اساس برخی روایات رسیده از اهل بیت (ع)، پی می‌بریم که این حالات و عوارض، زمانی برای آن حضرت رخ می‌داد که وحی به صورت مستقیم و بدون وساطت جبرئیل نازل می‌شد.

از امام صادق (ع) سؤال شد، آیا بیهوشی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست می‌داد، هنگام نزول جبرئیل بود؟ حضرت فرمودند: خیر، زیرا جبرئیل هیچ‌گاه بدون اجازه بر آن حضرت وارد نمی‌شد و چون داخل می‌شد هم چون بنده‌ای در برابر ایشان می‌نشست. آن حالت تنها زمانی بود که حضرت بدون هیچ واسطه‌ای، مورد خطاب خداوند قرار می‌گرفت. (مجلسی، 260/18)

ثقل وحی

ثقل - سنگینی - کیفیت خاصی برای جسم است؛ خاصیت آن این است که حمل چنین جسمی و جا به جا کردن آن دشوار است و چه بسا همین کلمه در غیر جسم، مثلاً در امور معنوی هم به عنوان استعاره استعمال می‌شود، مثلاً می‌گویند درس امروز سنگین بود، یعنی تحمل آن برای فهم و درک شاگردان دشوار بود. در این گونه تعبیرها کلمه سنگین در غیرجسم به کاررفته، است. در امور معنوی که درک آن دشوار است یا حقایقی را در بر دارد که فهم و تحمل آن سخت است یا شامل فرمان‌هایی است که امتثال آن و مداومت برانجام آن دشوار است نیز از واژه سنگینی استفاده می‌شود. (طباطبایی، 96/20)
ثقل وحی از دو منظر آیات و روایات قابل بررسی است:

ثقل وحی در آیات

اولین و مهم‌ترین آیه ناظر به مسأله ثقل وحی، این آیه است: «انا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً». (المزمل، 5)

124-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389
مفسران ذیل این آیه، ابعاد مختلفی از ثقل وحی را یادآور شده‌اند. صاحب تفسیر
«المیزان» دو قسم کلی برای این سنگینی بیان می‌کند:

1- سنگین بودن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دو جهت متحمل ثقل و سنگینی وحی می‌شد:
♦ آثار جسمانی نزول وحی: یک جهت از سنگینی وحی برای آن حضرت، به دلیل
مجاهدت نفس و انقطاع به سوی خداوند و زحماتی است که لازمه گرفتن وحی
می‌باشد. این سنگینی در حالات ظاهری ایشان مشهود بود. همه می‌دیدند که در هنگام
دریافت آن ایشان دچار برحاء - حالتی شبیه بیهوشی - می‌شدند و این معنا در روایات
بسیاری آمده است. مفسران زیادی این مورد را به عنوان یکی از وجوه ثقل وحی در این
آیه آورده‌اند.¹ اما عده‌ای نیز این وجه را نمی‌پذیرند.² به طور مثال یکی از مفسران این
روایات را غیرمحقق خوانده و ثقل معنوی را بر ثقل مادی مقدم می‌داند و می‌نویسد: اگر
هم بتوان براساس آیه: «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشية الله»
(الحشر، 21)، یعنی: اگر این قرآن را بر کوهی فرومی‌فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم
خدا فروتن [و] از هم پاشیده می‌دید. بر این روایات که حاکی از وارد شدن آثار مادی
نزول وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مرکب ایشان است صحه گذاشت،
به هر حال اینها چیزی جز نشانه‌ها و دلالت‌هایی بر آثار و حقایق معنوی نیستند و
بی‌شک قرآن به این اعتبار که مسئولیت‌هایی بزرگی چون استقلال، تغییر، تزکیه و باطل
ستیزی را بر عهده انسان می‌گذارد، ثقیل و سنگین است. (نک: مدرسی، 21/17)

♦ تحقق بخشیدن به حقایق قرآن: جهت دیگر، صعوبت تحقق حقایق قرآن و مصائبی
است که در طریق ابلاغ آن، حضرت با آنها مواجه شدند. شاهد این سنگینی، مصائب،
ناملايمات و آرایه‌هایی است که ایشان، در راه خدا تحمل کردند. آیات قرآن نیز پاره‌ای

1- نک: طباطبایی، 1367، 20، 96؛ طبرسی، 1372، 26، 20؛ بیضاوی، 1418، 5، 255.

2- نک: حسینی جلالی، 1422، 17؛ فضل‌الله، 1419، 23، 181.

تأثیر ثقل وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ----- ۱۲۵
از انواع ایذاء و استهزاء و سوء رفتارهایی را که آن حضرت از طرف مشرکان، کفار، منافقان و بیماردلان دیدند حکایت کرده است.

2- سنگین بودن بر امت

علاوه بر جهات مذکور، قرآن به اعتبار اجرا کردنش در جامعه و دعوت مردم به این که دین حنیف را به پا دارند و آن را بر سایر ادیان ترجیح دهند نیز سنگین است و هرطایفه از طوایف امت به قدر وسع و طاقتش باید این رنجها را تحمل کند. (نک: طباطبایی، 97/20 - 98)

جوادی آملی در این باره بیانی متفاوت دارد، وی می گوید: «خدای سبحان قرآن را به عنوان کلام وزین و سنگین الهی معرفی کرد: «انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً»، یعنی ما بر تو سخن پرمحتوا و وزینی را القا می کنیم. اما چون احکام قرآنی با فطرت انسان سازگار است، شناخت و تحمل آن آسان است. یعنی همان طور که قرآن جامع همه کمالات وجودی است، جامع این دو صفت خاص هم هست؛ یکی آن که وزین و سنگین است، دیگر آن که فهم و پذیرش و پیروی از آن آسان است: «و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» هرگز معارف و دستورهای قرآن تحمیل بر فطرت آدمی نیست تا فهم و پذیرش آن دشوار باشد، بلکه مطابق با خواسته های فطری است. (القمر، 17) بنابراین، کسی از پذیرش وحی الهی معذور نخواهد بود زیرا توان تحمل آن در نهاد و نهان هر انسانی تعبیه شده است.

البته جمع بین وزین و آسان بودن، معجزه است، زیرا لازمه عادی ثقل و وزن، دشواری است؛ همان طور که لازمه عادی آسان بودن، خفت و سستی است. لیکن قرآن ثقیل است، اما صعب و دشوار نیست. آسان است ولی سست و خفیف نمی باشد. (جوادی آملی، 185/9 - 186)

اقوال دیگری هم در معنای سنگینی کلام وحی، از سوی مفسران بیان شده که چند نمونه از آن به این شرح می باشد:

یکی این که، قرآن عظیم الشان، متین و مستدل است، همچنان که خود ما می‌گوییم «این کلام وزین و سنگین است»؛ یعنی در موقع خود واقع شده است.

دیگر این که قرآن در میزان روز قیامت سنگین است، حال یا حقیقتاً سنگین است و یا مجازاً و یا این عنایت که ثوابی که در برابر قرآن به اشخاص می‌دهند، بسیار و مهم است. دیگر این که، قرآن بر کفار و منافقان سنگین است. برای این که هم اعجاز دارد که نه می‌توانند مثلش را بیاورند و نه می‌توانند قبولش کنند و هم این که مشتمل بر تهدید علیه ایشان است.

دیگر این که، سنگینی قرآن کنایه است از بقای آن در طول زمان، چون یکی از خصوصیات هر چیز سنگین، این است که در جای خود ثابت بماند.

و بعضی وجوه دیگری گفته اند که هر چند مؤلف تفسیر «المیزان»، این وجوه را بی‌عیب و صحیح تلقی نموده، اما در نهایت، همان دو قسم کلی یعنی سنگینی بر پیامبر و امت را به ظاهر آیه نزدیک‌تر می‌داند. (نک: طباطبایی، 98/20 - 99)

علاوه بر آیه فوق آیات دیگری نیز دال بر ثقل و عظمت کلام پروردگار هستند که عبارتند از:

◆ آیه شریفه: «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرائته خاشعاً متصدعاً من خشیه الله» (الحشر: 21)، یعنی: اگر این قرآن را بر کوهی فرومی‌فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می‌دید. دلالت این آیه، بر این موضوع کاملاً روشن بوده و نیاز به توضیح ندارد.

◆ آیه شریفه «و هو العلیّ العظیم، تکاد السماوات یتفطرن من فوقهن»، (الشوری، 4-5)، یعنی: و او بلندمرتبه بزرگ است. چیزی نمانده که آسمانها از فرازشان بشکافند.

نگارنده تفسیر «المیزان»، ذیل این آیه می‌فرماید: «این آیه می‌خواهد امر وحی را بزرگ بدارد، از این جهت که وحی، کلام کسی است که علی و عظیم است. پس از این جهت که کلام خدایی است دارای عظمت مطلق است و آسمانها در هنگام نزول آن نزدیک به پاره پاره شدن می‌شود و از این جهت که کلام خدایی است علی و دارای علو، اگر

تأثیر ثقل وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ----- ۱۲۷

آسمان‌ها پاره‌شوند از بالا پاره‌می‌شوند. پس آیه شریفه در مقام بزرگداشت کلام خداوند است؛ از این جهت که در هنگام نزولش از آسمان‌ها عبور می‌کند». (طباطبایی، 10/18)

♦ آیه شریفه: «حتی اذا فزع عن قلوبهم قالوا ماذا قال ربکم قالوا الحق وهو العلی الکبیر»، یعنی: تا چون هراس از دل‌هایشان برطرف شود، می‌گویند پروردگارتان چه فرمود؟ می‌گویند: «حقیقت و هموست بلندمرتبه و بزرگ». (سبا، 23)

امام باقر (ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «اهل آسمان‌ها در فاصله بین بعثت مسیح (ع) و بعثت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، کلام وحی را نشنیده بودند، پس چون جبرئیل به سوی آن حضرت فرستاده شد، اهل آسمان‌ها صدای وحی را همچون کوبیدن آهن بر صخره‌ای شنیدند و همگی بیهوش شدند. وقتی وحی به پایان رسید، جبرئیل بر آنها گذر کرد و آنان را از حالت اضطراب درآورد، یعنی از بیهوشی خارج شدند. آن گاه برخی شروع کردند به برخی دیگر گفتند: ماذا قال ربکم؟ قالوا الحق و هو العلی الکبیر». (مجلسی، 252/18)

ثقل وحی در روایات

از حالات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام نزول وحی، در روایات با عنوان «برحاء الوحی» یاد شده است. برحاء در لغت به معنای شداید و سختی‌هاست. (راغب اصفهانی، 116/1). این روایات دو دسته هستند:

1- روایات صحابه

در برخی روایات، صحابه به بیان مشاهدات خود از حالات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در هنگام نزول وحی پرداخته‌اند. ما در این بخش نمونه‌هایی از این روایات را می‌آوریم:

1-1 در مناقب ابن شهر آشوب آمده که هر گاه وحی بر ایشان نازل می‌گشت آن حضرت دچار سختی شده، رنگ چهره‌اش تغییر می‌کرد و سر خود را به زیر می‌انداخت

128-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389

و اصحاب نیر سرهایشان را به زیر می انداختند، به این حالت برحاء الوحی گفته می شود.
(مجلسی، 261/18)

2-1 و نیز در همان منبع آمده که وحی در روزی بسیار سرد بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده و آن گاه عرق از پیشانی آن حضرت جاری شد. (همان)

3-1 ابن عباس می گوید: هر گاه بر ایشان وحی نازل می شد در اثر آن دچار سختی و درد شدیدی می شدند و سردرد می گرفتند. (همان)

4-1 ابن اروی دوسی گفته است: دیدم که وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل می شود در حالی که آن حضرت بر شتر خود سوار بود. حالت سختی بر آن حضرت عارض شد و دو دست ایشان به هم پیچید به طوری که گمان کردم دستانشان شکسته است و دانه های عرق همچون مرواید از صورتش می ریخت. شتر ایشان از فشار سنگینی وحی فرود می آمد و گاهی برمی خواست و دو دست او بر زمین میخ می شد. (همان)

5-1 در المنتقی آمده است که آن حضرت بر شتر خود سوار بود که وحی نازل شد، شتر فرود آمد و گلوگاه خود را بر زمین گذاشت و توان حرکت نداشت. یک بار هم عثمان در حال نوشتن آیه «لا یستوی القاعدون من المومنین...» (النساء، 95) بود و ران آن حضرت بر روی ران عثمان قرار داشت، پس چون آیه «غیر اولی الضرر» نازل شد، ران ایشان بر ران عثمان سنگینی کرد تا جایی که عثمان می گوید: ترسیدم که کوبیده و خرد شود. (همان)

6-1 زید بن ثابت می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه: «لا یستوی القاعدون من المومنین...» را بر من املاء می کرد که ابن ام مکتوم آمد و گفت: «یا رسول الله ای کاش می توانستم در جنگ شرکت کنم - در حالی که نابینا بود- آن گاه وحی بر آن حضرت نازل شد در حالی که ران ایشان بر روی ران من قرار داشت و چنان سنگین شد که ترسیدم رانم خرد شود، سپس آن حالت برطرف شد و خداوند آیه: «غیر اولی الضرر» را نازل فرمود. (سیوطی، 203/2)

تأثیر ثقل وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ----- ۱۲۹

7-1- امام باقر (ع) در مورد آیه شریفه: «ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر...» (در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد) (النحل، 90) فرمودند: از عثمان بن مظعون روایت شده که گفت: این آیه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و من نزد آن حضرت بودم، او می‌گوید: روزی بر آن حضرت گذشتم که دیدم در خانه نشسته‌اند، من نیز نزد ایشان نشستم؛ در حالی که با من سخن می‌گفت ناگاه دیدم که دیده‌های مبارکش به سمت آسمان تا مدتی باز ماند، سپس دیده خود را به جانب راست گردانید و سر خود را حرکت می‌داد مانند کسی که با کسی دیگر سخن گوید و از او سخن شنود؛ پس از مدتی به جانب آسمان نگریست، آن گاه به جانب چپ خود نظر کرد و رو به من کرد در حالی که از چهره گلگونش عرق می‌ریخت. گفتم: یا رسول الله هرگز شما را به این حالت ندیده بودم. فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و سپس آیه را تلاوت فرمود. (مجلسی، 268/18)

8-1- در روایتی از حضرت علی (ع) آمده:... سوره مائده در حالی نازل شد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سوار بر استر شهباء بود، آن گاه از سنگینی وحی شکم حیوان آویخته شد تا جایی که نزدیک بود نافش به زمین برسد و حضرت بیهوش شد و دست خود را بر سر شبیه بن وهب جمحی گذاشت، پس از آن که این حالت از ایشان رفع شد، سوره مائده را برای ما خواندند. (عیاشی، 288/1)

9-1- انس بن مالک می‌گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان ما بودند که حالتی شبیه یک خواب سبک به ایشان دست داد. سپس در حالی که تبسم می‌کرد سر خود را بلند نمود و فرمود: هم‌اکنون سوره‌ای بر من نازل شد، آن گاه سوره کوثر را تلاوت فرمود. (سیوطی، 401/6)

10-1- از عایشه روایت شده که وحی در حالی بر آن حضرت نازل شد که سوار بر شتر خود بود، آن گاه شتر گردن خود را بر زمین گذاشت و دیگر نتوانست حرکت کند تا این که آن حالت برطرف شد. (همان)

130-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389

11_1- از عمر بن خطاب روایت شده که وقتی بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وحی نازل شد نزدیک صورت خود صدایی مانند صدای زنبور عسل شنید. پس روزی وحی نازل شد و ما لحظه‌ای سکوت کردیم تا این که آن حالت رفع شد و آن حضرت رو به قبله کرد، دستان خود را بلند نمود و فرمود: پروردگارا... سپس فرمود: تو بر من ده آیه نازل فرمودی که هر که آن را بخواند وارد بهشت می‌شود، آن گاه آیه: «قد أفلح المؤمنون» (المؤمنون، 1) را تا ده آیه تلاوت فرمود. (همان، 2/5)

♦ بررسی روایات: روایت 5 و 6 مضمونی مشابه داشته و هر دو در مورد نزول آیه 95 نساء هستند، با این تفاوت که در روایت اول عثمان آیه را می‌نویسد ولی در روایت دوم زید بن ثابت این کار را انجام می‌دهد. اگر هم بگوییم هنگام نزول این آیه هر دوی آنها مشغول این کار بودند، باز هم بعید است که پای حضرت روی پای هر دو نفر آنها بوده باشد و به هر حال وجود این اختلاف موجب تردید در مضمون این روایت می‌شود. در مورد روایت هشتم گفته شده که از حیث سند صلاحیت استدلال را ندارد، زیرا عیاشی که راوی حدیث است از عیسی بن عبدالله نقل می‌کند و معلوم است که وسائط و روات دراثنای حدیث حذف شده و آنها معلوم نیستند. (نک: میرمحمدی زرنندی، 15) صاحب تفسیر «المیزان»، دلالت این روایت را مشروط به این امر دانسته‌اند که ظاهر شدن اثر سنگینی وحی در ناقه و یا قاطر را از قبیل تجسم معانی بدانیم نه این که وحی هم امری مادی و دارای سنگینی وزن باشد، چون این سخن معقول نبوده، و نظیر این تعبیرها در روایاتی که معجزات و کرامات اولیاء را نقل می‌کنند، بسیار است. (نک: طباطبایی، 112/20)

این سخن علامه طباطبایی در مورد روایات مشابه دیگر که از وارد شدن فشار بر مرکب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حکایت می‌کند نیز صدق می‌نماید. اما در مورد روایت 9 یعنی نزول سوره کوثر در خواب، آیت الله معرفت (ره) می‌گوید: «مکی بودن سوره کوثر نزد مفسران مشهور و نزدیک به تواتر است. از طرف دیگر انس بن مالک - راوی این حدیث - هنگام رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به بیست سالگی نرسیده بود، و سن او هنگام ورود آن حضرت به مدینه از نه سال تجاوز

تأثیر ثقل وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ----- ۱۳۱

نمی‌کرد و به گفته برخی دیگر هشت سال داشته؛ با این وصف چگونه می‌توان به روایت او که مخالف با اجماع امت بر نزول سوره کوثر در مکه می‌باشد اعتماد کرد؟ البته آقای معرفت (ره) دو احتمال در مورد این روایت از رافعی نقل می‌کند: اول این که این سوره قبلاً بر آن حضرت نازل شده بود و در این حالت به ذهن ایشان خطور کرد تا آن را برای اصحاب خوانده و تفسیر کنند. دوم این که ممکن است این حالت را حمل بر همان حالتی کرده باشند که هنگام نزول وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عارض می‌شد.

سیوطی نیز همان قول رافعی را گفته اما احتمال دوم را صحیح‌تر از اولی می‌داند. زیرا کلمه «انفا» (هم‌اکنون) که در روایت آمده، احتمال نزول این سوره قبل از این جریان را دفع می‌نماید. اما به دلیل اشکال تاریخی که ذکر شد آقای معرفت (ره) معتقد است که یا باید احتمال اول را بپذیریم یا اصلاً روایت انس را کنار بگذاریم. البته مسلم و بی‌هقی این روایت را به طریق دیگری نقل کرده‌اند که عبارت «أنزلت علی» در آن نیست. پس این روایت بهتر است، چرا که با اتفاق مفسران بر نزول سوره کوثر در مکه منافات ندارد. (نک معرفت، 58/1_60)

حسینی جلالی این روایات را به‌طور کلی مورد نقد قرار داده و می‌نویسد: روایات تقریباً اتفاق دارند که وحی، تأثیرات جسمانی بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داشت و بر اثر آن، حضرت عرق می‌ریخت و حتی دچار سبته (بیهوشی) می‌شد، چنان که مشاهدات صحابه در مورد حالت ایشان در حین نزول وحی، تصریح به این مطالب دارند. وی در ادامه می‌گوید: شاید در برخی از این روایات مبالغه‌هایی باشد که نعوذ بالله حاکی از نوعی حلول است و با وجود عدم شناخت حقیقت وحی از سوی افرادی غیر از خود آن جناب، طبیعی است که انسان مادی، حالات مجرد از ماده و مادیات را به صورت سبته، خواب، اغماء یا آشفتگی و خروج از حالت عادی در نظر خود تصور کند در صورتی که این حالت در نظر خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که در فکر اصلاح جامعه و فارغ از مادیات است، آگاهی و هوشیاری کامل می‌باشد. اگر چه انسان مادی آن را هر گونه بخواهد تصور می‌نماید.

شاید گفته‌های اغلب صحابه شرحی از تصورات خود آنها بوده از این جهت که هیچ کس غیر از خود آن حضرت به شناخت وحی نائل نمی‌گردد و کسی که تجربه این حالت را نداشته، آن را مطابق با تصور و نگاه خود گزارش می‌نماید.

امکان ندارد یک چنین اضطراب و تشویش و هراسی بر اثر دیدن یک حقیقت ثابت و استوار پدید آید. در حالی که خداوند یکی از نتایج وحی را این چنین بیان می‌کند: «کذلک لثبیت به فوادک» (این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم). (الفرقان، 32)

وحی برای انبیاء همچون دیدن امور مادی برای انسان عادی است. نگرانی و هراسی که ممکن است در مواجهه با حقایق دردناک زندگی برای یک انسان ضعیف روحیه به وجود آید، برای پیامبری که دلش استوار است و با آگاهی کامل با زندگی و حقایق مواجه می‌شود قابل تصور نیست. (حسینی جلالی، 18)

♦ **بحثی پیرامون مسئله اغماء:** در مورد این مسئله برخی به نقد آن پرداخته و دیگران به توجیه آن روی آورده‌اند.

آقای حسینی جلالی جمع بین قول به اغماء و قول به آگاهی کامل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از حقیقت وحی در هنگام نزول آن را امری غیرممکن می‌داند. زیرا وحی منزل کاشف از آگاهی کامل نسبت به ظروف زمان و مکان و اسباب و نتایج مترتب بر نص وحی است. به همین خاطر چنین تأثیر عظیمی بر جامعه گذاشت و به طور کلی سنگینی قرآن و حکمت آن در تشریح، بیانگر آگاهی و هوشیاری کامل، بدون هیچ گونه آشفتگی، سبته و یا اغماء است. (نک: حسینی جلالی، 18)

آقای معرفت (ره) در این زمینه توجیهاتی اعم از روایی و غیرروایی می‌آورد: الف - روایاتی که از امام صادق (ع) رسیده است، حاکی از این است که حالت شبیه به اغماء مربوط به زمانی بوده است که وحی به صورت مستقیم و بدون وساطت جبرئیل بر آن حضرت نازل می‌شد که روایات آن در فصل اول گذشت.

بنابراین، چنان که یکی از نویسندگان گفته است، عروض غشیان و بیهوشی در بعضی از اقسام وحی (هر گاه روایات آن معتبر باشد) اشکال عقلی ندارد، زیرا پیغمبر (صلی الله

تأثیر ثقل وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) -----۱۳۳
علیه و آله و سلم) خود را مستقیماً در محضر عظمت و جلال خداوند بزرگ می‌دید
که هر گاه غشیان و بیهوشی برای هر کس و در هر مقامی عارض شود به جاست. (نک:
میرمحمدی زرنندی، 19)

ب - روایاتی وجود دارد حاکی از این که آسمانیان با شنیدن صدای وحی بیهوش
می‌شدند که نمونه‌ای از آن در فصل گذشته در بیان عظمت کلام خداوند آمد. حال با
توجه به این که اهل آسمان و ملائکه تحمل صدای مهیب وحی را نداشته‌اند، بیهوشی
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در هنگام نزول وحی نیز عجیب نیست.

ج - در ادامه، آقای معرفت (ره) دلیلی می‌آورد که ثابت می‌کند روحی مستقل از بدن
وجود دارد که با معدوم شدن بدن، آن روح معدوم نشده و به عالم ماوراء ماده می‌پیوندد
و آن دلیل، فرآیند خواب مصنوعی یا خواب مغناطیسی و حالات ناشی از آن است.

زرقانی با تجربه این روش (خواب مصنوعی) درک پدیده وحی را به ذهن خود
نزدیک‌تر ساخته است. او می‌گوید: با این تجربه عملاً چیزی نزدیک به وحی بر من
ثابت شد. بنابراین وحی یک ارتباط روحی است که کسی که به او وحی می‌شود نسبت
به وحی کننده اثرپذیر است. در این حالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از حالت
عادی خود خارج می‌شود، رنگ چهره‌اش تغییر کرده و در عالم اخذ و تلقی فرو می‌رود
و آنچه دریافت می‌کند در جانش نقش می‌بندد تا آن که وحی به پایان رسیده و
حضرت به حالت اولیه خود بازمی‌گردد و آن چه به او وحی شده بود را در جان و دل
خود درمی‌یابد، همچون نوشته‌ای که بر صفحه دلش نقش بسته باشد.

سپس می‌گوید: تو گمان می‌کنی که مخلوق می‌تواند چنین تأثیر عجیب و شگفتی در
جان مخلوق دیگر بگذارد ولی خداوند مقتدر و توانا نمی‌تواند این تأثیر را به واسطه
وحی بر هر کس از بندگان خود که می‌خواهد بگذارد؟ هرگز این چنین نیست، «انه
علی کل شیء قدیر».

آیت الله معرفت، پس از نقل قول از زرقانی می‌گوید: «هر چند ما به تمام جزئیات
روش خواب مغناطیسی معتقد نباشیم و تمام خصوصیات و علامات آن را به طور مطلق

134-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389
تأیید نکنیم - به این جهت که خالی از شعبده نیست - ولی به طور کلی به صحت و
امکان آن اعتراف می‌کنیم و از این رو این روش علمی جدید، ولو به طور اجمال
می‌تواند پدیده وحی را ثابت کند. (نک: همو، 72_68/1)

ما از این جهت در اینجا به این مطلب اشاره کردیم که بگوییم همان طور که شخص
خواب‌کننده سخنانی را به خواب شونده القا می‌کند و تا هر زمان معینی که خواب‌کننده
تعیین کرده باشد، خواب شونده آنها را در ذهن دارد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و
سلم) نیز به خواست خدا کلام وحی را، هر چند در حالت بیهوشی نسبت به پیرامون
خود باشد، برای همیشه و به شکل کامل داشته و فراموش نخواهد کرد.
در نتیجه، این حالت شبیه بیهوشی، منافاتی با آگاهی و هوشیاری پیامبر (صلی الله علیه
و آله و سلم) نسبت به وحی ندارد.

♦ اشکال خاورشناسان و پاسخ آن: در تفسیر قمی در ذیل جمله: «و قالوا معلم مجنون»
(دخان، 14) آمده که این سخن را وقتی گفتند که دیدند هنگام نزول وحی به رسول
خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حالت غشوه و بیهوشی دست می‌دهد، لذا گفتند او
مجنون است. (قمی، 291 / 2)

اما نه تنها مشرکان بلکه برخی از خاورشناسان مغرض نیز که با زبان وحی آشنایی
درستی ندارند و برای هر پدیده‌ای می‌خواهند علتی عادی بجویند، از تغییر حال پیامبر
(صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگام وحی نتیجه گرفته‌اند که وحی چیزی جز حمله
غش و صرع عضلانی یا نوعی بیماری روانی نیست. اشپرینگر و دوزی از جمله کسانی
هستند که در مغرب زمین چنین توجیه غلطی را درباره وحی ارائه کرده‌اند. این نظریه
نیز از توجیه و تفسیر حقیقت وحی ناتوان است، چرا که حالت صرع از نظر پزشکی
دارای یک سری خصوصیات است که به هیچ وجه اثری از آن خصوصیات در شخص
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در هنگام نزول وحی نبوده است. کسی که دچار این
حالت می‌شود فریاد می‌زند، دست و پایش به شدت تکان می‌خورد و گاه هذیان
می‌گوید، پس از بهبودی نیز از آن چه انجام داده اظهار بی‌اطلاعی می‌کند، در حالی که
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگام وحی اگر چه حالش تغییر پیدا می‌کرد ولی

تأثیر ثقل وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ----- ۱۳۵

دچار چنین حالاتی نمی شدند و حرکت های نامتعادل از خود نشان نمی دادند و در این حالت فراموشی نیز نداشتند، چرا که پس از اتمام وحی تمام آن چه را که فرشته وحی بر او خوانده بود قرائت می نمودند. ایشان برخلاف بیماران روانی که مقاومت و تحمل ندارند و رفتار نامعقول از خود نشان می دهند، همواره از روحیه ای مقاوم برخوردار بوده و هیچ گاه رفتاری که نشانه بیماری یا حتی عوارضی شبیه بیماری روانی باشد در ایشان دیده نمی شد و اساساً امکان پذیر نیست شخصی که دچار بیماری روانی است بتواند از عهده هدایت افرادی لایالی و گمراه برآمده و آنها را در شاهراه کمال رهبری کند. از این گذشته اگر حالت وحی همان حالت صرع بوده است، چرا این حالت فقط به هنگام نزول آیات الهی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش می آمده است نه در مواقع دیگر؟ (نصری، 185-186)

2- روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

در این بخش به روایاتی اشاره می کنیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، خود، حالاتشان را هنگام نزول وحی توصیف کرده اند:

الف - حارث بن هشام از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: وحی چگونه بر شما نازل می شود؟ حضرت فرمود: گاه صدایی همانند صدای جرس به گوش من می رسد و این سخت ترین حالت وحی بر من است، سپس این صداها قطع شده و آن چه را جبرئیل می گوید فرا می گیرم و گاه جبرئیل به صورت مردی برای من مجسم می شود و سپس با من سخن می گوید و من گفته های او را حفظ می کنم. (مجلسی، 260/18)

ب - عبدالله بن عمر می گوید از آن حضرت پرسیدم: وحی را چگونه احساس می کنی؟ فرمود: صداهایی می شنوم، آن گاه سکوت می کنم و هیچ مرتبه ای نیست که بر من وحی شود و من گمان نکنم که جانم گرفته می شود. (سیوطی، 44/1)

♦ بررسی روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم): روایت اول به گفته معرفت تا حدی متواتر است و صدای جرس یا زنگ در این روایت، کنایه از صدایی پیایی همچون صدای ناقوس است، یعنی همان صدای وحی مستقیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

136-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389

سَلَم) می شنید، آن گاه با تمام وجود به آن گوش فرا می داد تا کاملاً آن را دریافت کند. این صدا تأثیر شدیدی بر وجود آن حضرت داشت. تعبیر «صدای جرس یا زنگ» شدت تأثیر آن را نشان می دهد از این جهت که صداهاى پیاپی تأثیر نافذی بر اعماق گوش دارد، گویی که به طور پیوسته و با قدرت به درون قلب نفوذ می کند و به همین خاطر فرمود: گمان می کنم که جانم گرفته می شود.

ظاهراً این صدا مقدمه‌ای برای نزول وحی بوده تا پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَم) آماده این اتصال روحی سخت و شدید گردد، از همین رو فرمود: آن گاه سکوت کردم، یعنی گوش دادم تا نزول وحی را متوجه شوم. (همو، 67/1-68)

حسینی جلالی معتقد است این صدا کلام نیست بلکه یک طنین است، زیرا طنین و آوای جرس چیز معنی داری را افاده نمی کند، مگر نشانه و اشاره‌ای باشد که معمول و متعارف است ولی کلام نیست؛ در صورتی که وحی، کلام نازل شده خداوند بر قلب مبارک پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَم) است؛ البته می تواند مقدمه‌ای برای وحی باشد نه خود وحی. (همو، 19)

بنا به گفته معرفت آن جذبه روحی قوی در نوع اول - که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَم) خود فرمود همانند صدای جرس بر من می آید - ممکن است این توهم را ایجاد کند که با توجه به عدم هوشیاری ظاهری ایشان، ضبط قسمتی از وحی از دست رفته است؛ اما آن حضرت، خود این توهم را دفع نموده به این که پس از رفع حالت بیهوشی، تمام آن چه به او وحی شده بود را در ذهن داشت، گویی که در کتابی نوشته شده است و هیچ چیز از آن کم نشده است. این معنا در سخن ایشان آمده که «سپس آن صدا قطع می شد و من کلام وحی را حفظ می کردم». دلیل آن هم این است که وحی به صورت مستقیم با جان آن حضرت آمیخته و به اعماق وجود وی سرایت می کرد و این به خاطر نفوذ خداوند در قلب مبارک ایشان بود: «ستقرئک فلا تنسی» (الاعلی، 6)، یعنی: ما بزودی [آیات خود را به وسیله سروش غیبی] بر تو خواهیم خواند، تا فراموش نکنی. (همو، 69/1)

تأثیر ثقل وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ----- ۱۳۷

♦ ظرفیت پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم): بدون شک، با وجود این سنگینی و عظمت در کلام پروردگار، شخصی که این کلام را دریافت می‌کند و قلبی که باید ظرف آن قرار گیرد، باید داری ظرفیت و تحمل بالایی باشد. انسان از آنجا که اشرف مخلوقات است، شاید نسبت به دیگر موجودات از ظرفیت بیشتری برخوردار باشد، البته اگر بتواند لوازم دریافت وحی را در خود به کمال برساند.

این مطلب در کلام آقای جوادی آملی به گونه‌ای شفاف تر بیان شده است: «خداوند در قرآن تجلی کرده و می‌فرماید اگر بر کوه متجلی بشوم، متلاشی می‌شود و اگر قرآن را بر کوه نازل کنیم متلاشی می‌شود و ممکن نیست آن را تحمل کند؛ اما همه حقیقت قرآن، بر قلب مطهر انسان کامل نازل می‌شود و او آرام می‌گیرد. انسان مرتبط با وحی، از کوه استوارتر است. خدای سبحان درباره این انسان می‌فرماید: «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا» (اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید) (البقره، 29) آن چه در زمین است از برای شماست و نیز می‌فرماید: «انا عرضنا الأمانه علی السماوات و الأرض و الجبال فأبین أن یحملنها و أشفقن منها و حملها الانسان» و جمله بعد «انه کان ظلوما جهولا» (الاحزاب، 72)، یعنی: ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، و [لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود. ناظر به اکثری است که به عهدشان وفا نکردند.

برجسته‌ترین نمونه انسان کامل، رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است و سالک راه او شرح صدر و سبکباری لازم دارد، چنان که باری بر پشت داشته باشد، او را از پشت نگه می‌دارد و اگر تنگنایی در دل باشد، مانع از دید اوست و در صورتی می‌تواند به پیش برود و اسرار نهانی را ببیند که مانع درونی و بیرونی نداشته باشد و خدای سبحان این دو راه را از جلو و دنبال برای رسول خود گشوده است». (جوادی آملی، 241/8-242) اما مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که با وجود شرح صدر و این عنایت ویژه خداوند نسبت به رسولش چرا ایشان هنگام نزول وحی دچار فشارهای شدید می‌شدند؟

جوادی آملی در این رابطه می‌گوید: «قلب پیامبر، همانند قرآن کریم دارای دو صفت ممتاز نرمی و صلابت است. نرمی دل رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از آیه: «فبما رحمه من الله لنت لهم» (آل عمران، 159)، یعنی: پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پُر مهر] شدی؛ استنباط کرد و صلابت آن را از مقایسه با کوه فهمید، زیرا کوه با همه صلابت در برابر وحی توان مقاومت ندارد ولی قلب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را تحمل می‌کند. بعضی از امور افراد ضعیف را می‌لرزاند و افراد متوسط و قوی در برابر آن مقاوم‌اند. بعضی از مسائل، افراد متوسط را به رعشه می‌افکند ولی افراد قوی را نمی‌لرزاند و بعضی از حقایق، افراد قوی را نیز به لرزه وامی‌دارد ولی توان لرزاندن اوحی از انسان‌ها را ندارد و بعضی از مراتب، اوحی از انسان‌ها را نیز به رعشه می‌اندازد نظیر غشیه‌ای که هنگام تلقی وحی، بدون وساطت جبرئیل، بر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد می‌شد. قلب، هر اندازه قوی باشد گاه توان محدود خود را از دست داده و در برابر قوی‌تر از خود می‌تپد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از هر کوهی استوارتر است. کوه را می‌توان از بیرون به وسیله سیل، که سینه کوه را شکافته، دره پدید می‌آورد و از درون به وسیله آتشفشان منفجر کرد یا از دامنه یا از قلعه‌اش کاست ولی رسول خدا چنان استوار بود که نه عوامل درونی، مانند غضب و ترس او را متزلزل می‌کرد و نه علل و عوامل بیرونی می‌توانست از صلابت و عظمت او بکاهد». (همو، 43/8)

به این ترتیب نتیجه می‌گیریم: آن حضرت به دلیل وجود همین صلابت بود که توانست ضمن تحمل فشارهایی که لازمه دریافت وحی است، کلام پروردگار را بی‌هیچ کم و کاستی حفظ و به مردم ابلاغ نماید.

نتایج مقاله

با بررسی آیاتی از قرآن کریم و روایات رسیده از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و صحابه ایشان دریافتیم که نزول قرآن کریم بر قلب مبارک آن حضرت سنگین و دارای

تأثیر ثقل وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ----- ۱۳۹

عوارضی برای ایشان بوده که البته لازمه دریافت وحی می‌باشد و به همین خاطر از آن به عنوان «قول ثقیل» در قرآن کریم و «برحاء الوحی» در روایات یاد می‌شود.

اما نکاتی در این باره شایان توجه است:

◆ بر اساس برخی روایات رسیده از اهل بیت (ع) پی می‌بریم که عوارضی همچون اغماء، زمانی برای آن حضرت رخ می‌داد که وحی به صورت مستقیم و بدون وساطت جبرئیل نازل می‌شد.

◆ اگرچه ثقل وحی امری غیرقابل انکار است، اما در روایات صحابه مبالغه‌ها و تعابیری وجود دارد که در شأن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست و آنها بر اساس درک مادی خود از این حالات و عوارض تعبیر به غش، صرع و غیره نموده‌اند، چرا که تنها شخص دریافت کننده وحی می‌تواند حقیقت این امر عظیم را درک نماید.

◆ شاید سنگینی نزول وحی بر قلب مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، در وهله اول این گمان را ایجاد نماید که آن حضرت آمادگی و استعداد دریافت وحی را نداشته‌اند، اما با توجه به برخی آیات قرآن کریم که حاکی از عظمت کلام پروردگار است از جمله این آیه که می‌فرماید: «لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیه الله» (الحشر، 21)، به عظمت و ظرفیت بالای آن جناب پی می‌بریم که در مواجهه با چنین امر عظیمی مقاوم بوده و کلام وحی را به طور کامل حفظ و به مردم ابلاغ می‌فرمودند.

◆ برخی از افراد معاند به ویژه خاورشناسان که همواره قصد مخدوش نمودن وحی را داشته‌اند، با استفاده از این روایات بر این گمان شده‌اند که وحی چیزی جز حالت غش و صرع نیست؛ اما حقیقت این است که این غش و صرعی که در گزارش‌های برخی از صحابه از آن یاد شده، حالتی است که به معنای واقعی در علم پزشکی شناخته شده نیست و عوارضی همچون فراموشی را در پی ندارد، بلکه این تعابیر می‌تواند برای تقریب به ذهن مخاطب صورت گرفته باشد و چنان که گفتیم قسمتی از آن هم به درک مادی برخی صحابه و مبالغه‌های آنان بازمی‌گردد.

کتابشناسی

- 1- ابن عبدالبر قرطبی، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق و تعلیق: شیخ علی محمد معوض - شیخ عادل احد عبدال موجود، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1415 هـ.ق.
- 2- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، دار صا، بیروت، 1414 هـ.ق.
- 3- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، چاپ چهارم، دار ابن کثیر - الیمامه، دمشق - بیروت، 1410 هـ.ق.
- 4- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی، بیروت، 1418 هـ.ق.
- 5- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، تنظیم و نگارش: حجه الاسلام حسین شفیعی، چاپ پنجم، مرکز نشر اسراء، قم، 1385 هـ.ش.
- 6- حسینی جلالی، محمدحسین، درسه حول القرآن الکریم، چاپ اول، مؤسسه العلمی للمطبوعات، بیروت، 1422 هـ.ق.
- 7- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چاپ اول، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق - بیروت، 1412 هـ.ق.
- 8- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، دار مکتبه الهلال، بیروت، بی تا.
- 9- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، 1404 هـ.ق.
- 10- طباطبایی، سیدمحمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سیدمحمد باقر موسوی همدانی، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1367 هـ.ش.
- 11- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1372 هـ.ش.
- 12- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه، تهران، بی تا.
- 13- فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، چاپ دوم، دار الملائک للطباعه و النشر، بیروت، 1419 هـ.ق.
- 14- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، دارالکتب، قم، 1367 هـ.ش.

- تأثير ثقل وحى بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ----- ۱۴۱
- 15- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، 1404 هـ.ق.
- 16- مدرس، سید محمد تقی، تفسیر من هدی القرآن، چاپ اول، دار محبى الحسين، تهران، 1419 هـ.ق.
- 17- معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، چاپ سوم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، 1416 هـ.ق.
- 18- میرمحمدی زرنندی، ابوالفضل، تاریخ و علوم قرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1363 هـ.ش.
- 19- نصری، عبدالله، مبانی رسالت انبیاء در قرآن، چاپ اول، جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، 1365 هـ.ش.